

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

عنوان :

ویژگی های شخصیتی مبلغان دینی



سامانه جامع محتوای تبلیغی بسته فرهنگی

www.bastefarhangi.ir

برای بیان ویژگی های مبلغ، رفتار انبیا بهترین الگوست. راهی که مبلغان دین انتخاب کرده اند، در حقیقت تداوم راه انبیاست و بررسی ویژگی های انبیا به خصوص پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله در این جهت می تواند بسیار کارگشا باشد.

۱- اخلاص در تبلیغ

نشانه اخلاص در تبلیغ را می توان در آیه زیر به روشنی دید: «یا قوم لا اسئلكم علیه مالا ان اجری الا علی الله» (۱)؛ «ای قوم، من بر این [رسالت مالی از شما درخواست نمی کنم. مزد من جز بر عهده خدا نیست.»

امام علی علیه السلام در نكوهش كسانی كه از علمشان نان می خورند می فرماید: «المستاكل بدینه حظه من دینه ما یاكله»؛ (۲) کسی که نان به دین می خورد، بهره اش از دینش همان است که می خورد.» تجربه نیز این واقعیت را تایید می کند. اگر مردم ببینند روحانی پیوسته دم از پول می زند، متاع دنیا برای او عزیز است، عزت او از چشمش می افتد و دیگر آن نفوذ کلام بایسته را نخواهد داشت. و نیز تجربه نشان داده است که مردم، روحانی منیع الطبع را بسیار دوست دارند و بیش تر تحویل می گیرند.

این یک سوی قصه است، از سوی دیگر ما معتقدیم که در ورای این جهان هستی قدرتی هست که همه چیز به دست اوست؛ عزت، رزق و محبوبیت به دست اوست. خداوند متعال می فرماید: «من كان يريد العزة فلله العزة جميعا» (۳)؛ «هر کس سربلندی می خواهد، سربلندی یکسره از آن خداست.» و نیز می فرماید: «ان الله يدافع عن الذين آمنوا» (۴)؛ «قطعا خداوند از کسانی که ایمان آورده اند دفاع می کند.»

اگر می خواهیم در بحران ها تنها نشویم باید با خدا باشیم. خداوند می فرماید: «ان الذين آمنوا و عملوا الصالحات سيجعل لهم الرحمن ودا»؛ (۵) «کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، به زودی [خدای] رحمان برای آنان محبتی [در دل ها] قرار می دهد.» و نیز می فرماید: «ان الله هو الرزاق ذو القوة المتين»؛ (۶) «خداست که خود روزی بخش نیرومند استوار است.»

ما باید وظیفه مان را انجام دهیم، بقیه مسائل به دست اوست. یکی از علمایی که الان از قضات عالی رتبه کشور است می گفت: «در دوره تبلیغ، قبل از انقلاب، بین سال های ۴۵ و ۴۶ برای تبلیغ در دهه محرم به کرمانشاه رفتیم. از بد حادثه روز اول محرم مریض شدم. رنگم پرید و زرد شد. بانی های مجالس که معمولا از روستاها می آمدند، علمای قبراق را می بردند، نمی خواستند که مریض داری کنند. روز اول و دوم محرم حالم خوب نشد، همه به تبلیغ رفتند و ما زمین ماندیم. آنکه مزید بر غم ما می شد، نیش های خادم بود که می گفت: تو بی عرضه بودی، تو تبلیغ بلد نبودی، منبرت خوب نبود، مردم تو را نبردند تا اینجا خانه نشین شدی.

من مریض بودم و او مرتب به من نیش می زد. آن روزها پاکتی که برای منبر می دادند صد تومان یا خیلی زیاد ۱۵۰ تومان بود. تمام دهه گذشت، روز عاشورا حالم کمی خوب شد، با خود گفتم: برای منبر رفتن آمدیم، حالا که نشده منبر برویم می توانیم مستمع خوبی باشیم. آدمم در یک مجلس عزاداری نشستیم. حال خوشی داشتم، دلسوخته بودم، اشک خوبی هم ریختم و از مجلس سیدالشهداء که بیرون آمدم پیرزنی به من گفت: حاج آقا! ما یک مجلس روضه ای داریم، منبری ما نیامده، شما لطف می کنید تشریف بیاورید؟ گفتم: چه اشکال دارد؛ می آیم، به نوکری سیدالشهدا افتخار می کنم. مجلس زنانه ای بود و بسیار پرجمعیت. بعد از منبر پاکتی به من دادند و من پاکت را باز نکردم تا پیش خادم آمدم، آنجا پاکت را باز کردیم، دیدیم ۵۰۰ تومان است. دیدم خادمی که مرتب نیش می زد نزدیک است چشم هایش از حسد در آید. اول ۵۰ تومان از این پول ها را به او دادم که از تیزی حسد او کاسته شود. هر کس از طلبه ها می آمدند یکی می گفت صد تومان، یکی می گفت صد و پنجاه تومان. به من می گفتند: وضع شما چطور بوده؟ می گفتم: الحمدلله بسیار خوب بوده. اصلا به رو نیاوردم که ۱۰ روز را مریض بودم.»

حساب سیدالشهداء و دین و معنویت، این حسابگری های مادی نیست، کانال دیگری هم هست که خودشان می دانند و این کانال را اخلاص باز می کند و ما بدون این سرمایه، کاری از پیش نخواهیم برد.

۲- رفتار مردمی

قرآن کریم می فرماید: «لقد من الله على المؤمنين اذ بعث فيهم رسولا من انفسهم» (۷)؛ «به یقین خدا بر مؤمنان منت نهاد [که] پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت.» و نیز می فرماید: «اذ قال لهم اخوهم هود الاتقون» (۸)؛ «آنگاه که برادرشان هود

به آن ها گفت: آیا پروا ندارید؟» و همچنین می فرماید: «اذ قال لهم اخوهم صالح الاتقون» (۹) ; «آنگاه که برادرشان صالح به آن ها گفت: آیا پروا ندارید؟»

این تعابیر حاکی از آن است که انبیاء الهی با مردم یگانه بودند. آن ها مردم شناس بوده و فرهنگ آن ها را می شناختند.

مردمی بودن را حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه چنین معنا می کند: خالطوا الناس مخالطةً ان متم معها بکوا علیکم و ان عثتم حنوا الیکم؛ (۱۰) با مردم طوری زندگی کنید که اگر مرید بر شما گریه کنند و اگر بودید میل داشته باشند که با آن ها باشید».

آیت الله احمدی میانجی از مصادیق این روایت بود. چهره ای که در زمان حیاتش هر جا که بود محبوب بود. در این دوره مجلس خبرگان گرچه قیافه اش از یک بیماری داد می زد اما احساس می شد که چهره محبوب خبرگان همین پیرمرد است که سنگین نشسته است. ما چون کمی به مقتضای سنمان بیشتر در مجلس خبرگان صحبت می کنیم، یکی دو بار به ایشان گفتیم: شما استاد اخلاق ما بوده اید، هستید و خواهید بود. اگر دیدید که بی حساب صحبت می کنیم نصیحتمان کنید، ما با جان و دل پذیرا هستیم. همین عالم وقتی از دنیا می رود تجلیلی در حد یک مرجع از او می شود، واقعا در تشییع جنازه او آن هایی که با وی محشور بودند عین اینکه پدر یا برادر از دست داده اند گریه می کردند.

شیوه زیست مردمی چیست؟ بعضی فکر می کنند که اگر کسی زیاد با مردم شوخی کند مردمی است. تجربه نشان داده است که شوخی زیاد مبلغ دین را از چشم مردم می اندازد. عبوس و گرفته بودن مطلوب نیست، اما شوخی زیاد به تعبیر روایات آبروی انسان را می برد. هرچند اصل مزاح در برخی از موارد مورد ترغیب واقع شده است اما از کثرت آن نکوهش به عمل آمده است. امام صادق علیه السلام می فرماید: «یاکم والمزاح فانه یذهب بماء الوجه؛ (۱۱) از مزاح بپرهیزید که آبروی انسان را می برد».

از مطرح کردن بعضی از شوخی هایی که گاهی در درون خودمان داریم در صحن جامعه باید پرهیز کنیم. چرا که این سبب از چشم افتادن انسان است. بنده کسانی را سراغ دارم که خطیب برجسته ای بودند اما چون زیاد شوخی می کردند جایگاهی نداشتند و الآن نیز داریم کسانی که در شهری زندگی می کنند و همه ویژگی های امامت جمعه را دارند ولی چون زیاد بالا و پائین منبر شوخی می کنند، او را در جایگاه امامت نمی بینند. مردمی زیستن به مزاح زیاد نیست بلکه به ویژگی هایی است که پیامبر داشت. این ویژگی ها عبارتند از:

الف) تفقد از مردم

در حالات پیامبر اکرم وارد شده است که: «کان رسول الله صلی الله علیه و آله اذا فقد الرجل من اخوانه ثلاثه ایام سال عنه فان کان غائباً دعاه و ان کان شاهدا زاره و ان کان مریضا عاده؛ (۱۲) سیره پیامبر خدا چنین بود که هنگامی که یکی از برادران دینی اش را سه روز نمی دید درباره او سؤال می کرد. پس اگر مسافرت بود برایش دعا می کرد [که سالم برگردد] و اگر حاضر بود به دیدنش می رفت و اگر مریض بود به عیادتش می رفت.» این رفتار، رفتار مردمی است. اگر شما نیز چنین کنید دیگر مستمع و

مسجدی شما نمی گوید: «این آقا فراموشمان کرد.» گاهی بچه اش مریض شده است، نه از ما کم می آید و نه سخت است که بگوئیم احوال آقازاده تان چطور است؟ بهتر شده اند؟ این شیوه زیست مردمی است.

ب - تکریم مردم

تکریم هر فرد به این معناست که هیچگاه شخصیتش را تحقیر نکنیم، در جمع او را هو نکنیم، اگر انتقادی داریم، خصوصی به او بگوئیم، به خصوص تکریم جوانان و نوجوانان که ظرافت بیشتری دارد.

سال گذشته در دهه اول ماه مبارک رمضان در یکی از مساجد تهران شب ها مجلسی داشتیم، دیدم جوان ها و نوجوان ها در این مسجد موج می زنند. می خواستم ببینم قصه چیست؟ دیدم تمام این اجتماع به خاطر پیش نماز مسجد است. پیش نماز آدمی سنگین، متین و رفیق با جوان ها و بچه ها بود. از جمله کارهایی که می کرد این بود که همیشه یک پاکت شکلات داشت، بچه های ۵-۶ ساله بعد از نماز می آمدند و می گفتند: «سلام حاج آقا»، به ایشان دست می دادند و ایشان هم یک عدد شکلات به آن ها می داد. گاهی وقت ها می دیدم که یک بچه سه بار می آید و می گوید: «سلام حاج آقا».

البته تکریم پیرمرد یک جوراست و تکریم جوان و نوجوان به شکل دیگری است. تکریم جوان به این است که به او بها بدهیم. نمی گویم جوان زده بشویم و پیرمردها را طرد کنیم، این افراط است. ولی چه اشکال دارد که در تصمیم گیری ها از آن ها نیز نظرخواهی شود، گرچه در پایان، نظر خودتان را عمل خواهید کرد. در سیره پیامبر اکرم آمده است که در جنگ های بدر، احد و خندق مشورت کردند.

در هر منطقه تبلیغی خطبندی ها و مرزبندی هایی هست که در کل کشور نیست. باید خیلی در صحبت هایمان دقت کنیم که نیش نداشته باشد، باور کنیم که روحانی پدر است و بدون پدری نمی تواند کاری کند. مبادا افرادی خاص ما را در مشت خودشان بگیرند و ما تریبون آن ها شویم. این ظرافت را کسانی که به تبلیغ می روند باید دقت کنند.

ج: تواضع

قرآن کریم می فرماید: «واخفض جناحك للمؤمنين» (۱۳)؛ «و بال خویش را برای مؤمنان فرو گستر.» «خفض جناح» تواضع توام با مهر است؛ همان حالتی که پرنده بال باز می کند و جوجه هایش را زیر بالش می گیرد. خداوند از پیامبر می خواهد که نسبت به مؤمنین این چنین متواضع باشد. در حالات پیامبر اکرم داریم که: «كان یسلم علی الصغیر والکبیر (۱۴)؛ پیامبر همیشه بر کوچک و بزرگ سلام می کرد».

به بچه ها هم سلام می کرد و می فرمود: سلام می کنم تا سنتی بعد از من باشد. مرحوم مجلسی در بحار درباره پیامبر اکرم نقل کرده است که: «كانت الولیة من ولائد المدینة تاخذ بید رسول الله صلی الله علیه و آله ولاینزع منها یده حتی تذهب به یت شاءت (۱۵)؛ گاه می شد دختر بچه ای که در مدینه متولد شده دست پیغمبر را می گرفت و پیامبر دست خود را از او جدا نمی کرد تا دختر او را به هر کجا که می خواست می برد».

دختر بچه چهار - پنج ساله می آمد سلام می کرد، دست پیغمبر را می گرفت، کجا دختر خانم؟ برویم خانه مان. یکمرتبه پدر و مادر می دیدند جمال نورانی پیامبر گرامی اسلام دم در خانه است. چه کسی آورده؟ دختر بچه دعوت کرده، پیامبر هم لبیک گفته است. این جلوه ها بود که پیغمبر را در عمق دل ها جا داد.

د. شناخت فرهنگ مردم

شناخت فرهنگ مخاطبین و شرایط زمانی و مکانی تبلیغ از دیگر نکته های حائز اهمیت در شیوه زیست مردمی است.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد مسجد می شد، می دید نشسته اند و شعر می خوانند. او نیز می نشست و گوش می کرد. آن ها می خندیدند، پیامبر هم می خندید. «ولا یزجرهم الا عن حرام.» فقط مقابل حرام می ایستاد. مبلغ مردمی مبلغی است که تربیون تبلیغ را تنها به منبر خلاصه نکند. گاهی باید شبی با قرآن داشت، گاهی شب خاطره و گاهی مسابقه و گاه اشکال جذاب دیگر به گونه ای که بتوانیم آن هایی را که باید بیابند بیاوریم. در باب امامت جمعه، خطیب بودن امام جمعه ده درصد نقش دارد و نود درصد بقیه مربوط به رفتار مردمی او است. اگر خطیب و امام جمعه مردمی بوده، در خانه اش به روی مردم باز باشد، در حد توانش گره از کار مردم باز کند و به فکر مشکلات فرهنگی و اجتماعی مردم باشد، جایگاه خوبی در میان مردم دارد. هستند ائمه جمعه ای که از جهت علمی در سطح بالایی نبوده و خطابه آن ها نیز خیلی پرمحتوا نیست، اما محبوبیت دارند و هستند ائمه جمعه ای که بسیار خطیبند اما آن جایگاه شایسته را ندارند.

۳- سوز دینی و عشق به کار تبلیغ

قرآن کریم می فرماید: «طه ما انزلنا علیک القرآن لتشقی» (۱۶)؛ «قرآن را بر تو نازل نکریم تا به رنج آفتی».

آنقدر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سوز داشت که از این که می دید حق پذیرفته نمی شود گاهی مریض می شد. تا جایی که خداوند متعال خطاب به او می فرماید: «فلعلک باخع نفسک علی اثارهم ان لم یؤمنوا بهذا الحدیث اسفا» (۱۷)؛ «شاید اگر به این سخن ایمان نیاورند، تو جان خود را از اندوه در پی گیری [کار] شان تباه کنی».

«بخوع» یعنی دق مرگ شدن. این آیه می گوید: ای رسول خدا تو از اینکه می بینی ایمان نمی آورند می خواهی خودت را دق مرگ کنی.

همچنین خداوند متعال در مورد سوز و عشق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به تبلیغ دین می فرماید: «لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیہ ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رءوف رحیم» (۱۸)؛ «قطعا برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است که شما در رنج بیفتید، به [هدایت] شما حریص و نسبت به مؤمنان دلسوز و مهربان است».

اگر قرار شد روحانی و مبلغ باشید باید حتی در عالم رؤیا هم خواب ببینید که چه برنامه هایی برای منطقه تبلیغی مفید است. با این عشق به کار می توان موفق بود.

دیده ایم و دیده اید ائمه جمعه یا مبلغان محترمی که همیشه می گویند: «از درس عقب مانده ایم. می خواهیم برویم.» این اولاً سبب دلسردی مردم و ثانیاً مایه دلسردی خود مبلغ است.

اگر تقدیر شما این طور رقم خورد که روحانی مستقر و مبلغ بشوید - گرچه بنده هیچ سفارش نمی کنم که چنین کاری نسبت به طلاب جوان بشود - هیچ احساس حقارت نکنید. مبلغ دین هستی، لباس تبلیغ دین را پوشیده اید و با عشق و علاقه و نشاط و شادابی کارتان را دنبال کنید.

۴- سعه صدر و تحمل

حضرت موسی علیه السلام همینکه پیامبر شد، گفت: «رب اشرح لی صدی» (۱۹)؛ «پروردگارا سینه ام را گشاده کن.» و خداوند متعال نسبت به اعطای این موهبت به پیامبرش می فرماید: «الم نشرح لك صدرک» (۲۰)؛ «آیا برای تو سینه ات را گشاده ایم؟»

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: «آله الرئاسة سعة الصدر» (۲۱)؛ سعه صدر ابزار ریاست است.

سعه صدر یعنی چه؟ یعنی تساهل و تسامح؟ یعنی سکوت در مقابل اهانت به دین و قرآن؟ هرگز چنین نیست. امیرالمؤمنین علیه السلام خودش در برابر گناه و معصیت ساکت نبود. سعه صدر یعنی تحمل ذوق ها، سلیقه ها و اندیشه های مختلف و نیز تحمل بی مهری ها. محال است انسان در بعدی موفق شود مگر اینکه مخالف و حسود خواهد داشت.

هیچ روحانی موفق بی مخالف نیست، چه در بعد تبلیغ و چه در بعد تدریس، قلم و مدیریت. کسانی کمتر مخالف دارند که نقشی ندارند و الا اگر نقش مؤثری داشته باشید مخالف نیز خواهید داشت. البته گاهی مخالفت ها به حق و گاهی به ناحق است. سلاح این میدان، تحمل، و الگوی آن انبیاء و ائمه اند. «فاصبر کما صبر اولو العزم من الرسل» (۲۲)؛ «پس همان گونه که پیامبران نستوه صبر کردند، صبر کن.»

ببینید دشمنان با پیامبر اکرم چه رفتاری کردند و او چگونه رفتار کرد؛ پرچم را به دست سعد داد، سعد پرچم را بلند کرد و گفت: «الیوم یوم الملحمة؛ امروز روز انتقام است.» تا پیامبر اکرم این سخن را شنید، علی علیه السلام را فرستاد و فرمود: پرچم را از دستش بگیر و بگو: «الیوم یوم المرحمة اذهبوا فانتم الطلقاء؛ امروز روز مرحمت است. بروید که شما آزاد هستید.» این برخورد لازمه آقای است.

نمونه دیگر این بزرگواری را می توان در شخصیت علی علیه السلام دید. زمانی که در جنگ جمل شتر عایشه را پی کردند و شتر او سقوط کرد، بلافاصله مولا علی علیه السلام محمد بن ابی بکر را که برادر عایشه بود فرستاد تا احوال عایشه را بپرسد. محمد بن ابی بکر آمد و عایشه را صدا زد. عایشه گفت، تو کی هستی؟ گفت: من دشمن ترین افراد در نزد تو؛ برادرت هستم. گفت: برای چه آمده ای؟ گفت: از طرف امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده ام احوالت را بپرسم تا اگر نیاز به درمان داری مولا علی کسانی از خانم

ها را بفرستد تا تو را درمان کنند. گفت: نه، مجروح نشده ام. جنگ تمام شد، علی علیه السلام به ۲۰ زن دستور داد لباس مردانه بپوشند، نقاب به صورت بزنند، عایشه را سالم به مدینه برسانند و در مسیر راه، هیچ با عایشه صحبت نکنند.

آن بیست نفر لباس مردانه پوشیدند و عایشه را همراهی کردند، در مسیر راه عایشه تا توانست از مولا علی علیه السلام بد گفت و زن ها همینکه به مدینه رسیدند، لباس مردانه را در آوردند. عایشه فهمید بد کرده است. عایشه در اواخر عمرش داد می زد و می گفت: در مردها هیچ کس محبوب تر از علی نبود و در میان زن ها نزد پیغمبر هیچ کس محبوب تر از فاطمه نبود. کسی به او گفت: اگر چنین است پس چرا به جنگ علی علیه السلام رفتی؟ به صراحت گفت: اشتباه کردم. آری با سعه صدری علی گونه می توان مبلغ دین بود.

پی نوشت ها:

۱(هود/ ۲۹).

۲(بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۶۳).

۳(فاطر/ ۱۰).

۴(حج/ ۳۸).

۵(مریم/ ۹۶).

۶(ذاریات/ ۵۸).

۷(آل عمران/ ۱۶۴).

۸(شعراء/ ۱۲۴).

۹(شعراء/ ۱۴۲).

۱۰(بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۶۷).

۱۱(کافی، ج ۲، ص ۶۶۴).

۱۲(مکارم الاخلاق، ص ۱۹).

١٣ (حجر / ٨٨).

١٤ (مستدرک الوسائل، ج ٨، ص ٣٦٤).

١٥ (بحار الانوار، ج ٧٠، ص ٢٠٦، باب ١٣٠).

١٦ (طه / ١).

١٧ (كهف / ٦).

١٨ (توبه / ١٢٨).

١٩ (طه / ٢٥).

٢٠ (انشراح / ١).

٢١ (خصائص الائمة عليهم السلام، ص ١١٠).

٢٢ (احقاف / ٣٥).

منبع :

مجله مبلغان